

بسمه تعالی

مصاحبه خردنامه همشهری با دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

درباره جریان فعالیتهای علمی در فلسفه دین

- مسائل فلسفه دین چه زمانی و از طریق چه کسانی وارد ایران شد؟

در زمان آقای مطهری و پیش از انقلاب، متفکران با یک سری از مسائل جدید در کلام مواجه بودند؛ مثلاً بحث داروینیسیم و برخی مسائل بین دین و علم. این هم مربوط به افرادی بود که می‌رفتند یک سری از مسائل را از خارج از کشور می‌آوردند و در اینجا مطرح می‌کردند. البته هیچکدام از این مسائل و گفت و گوها به نام فلسفه دین مطرح نبود و در بیشتر موارد در بحثی به نام کلام جدید مطرح می‌شدند. کلام جدید خود را محدود به سؤالاتی از این دست کرده بود.

بعد از آن دوره برخی از افراد خارج رفته و خارج نرفته آمدند و چند مسئله جدید را مطرح کردند، مثل آقای سروش که در براهین اثبات خدا چند مطلب جدید مطرح کرد. ایشان بحث دانش و ارزش را مطرح کرد که مربوط به غرب بود، نه مملکت ما. برخی این مسائل را بردند در غالب کلام جدید؛ اما اینکه فلسفه دین به‌عنوان یک نظام آموزشی - دانشگاهی چیست، فردی دنبال پیگیری این موضوع نبود.

در همان دوران برخی از افراد بودند که زیرکی دیگری کردند و کتابهای خارجی را زودتر تهیه کردند و قبل از بقیه خواندند؛ مثل آقای ملکیان. ایده‌های افرادی مثل آقای ملکیان ایده‌هایی بود که در غرب مطرح شده بود؛ اما در میان ما ناشناخته بود. هر کسی چنین بحث‌هایی را مطرح می‌کرد، به عنوان حرف‌های جدید پذیرفته می‌شد. ایشان هم به روند ارائه حرف‌های جدید ادامه می‌داد. ایشان مثلاً می‌گفتند که جان هیک فلان حرف را زده و دیگری هم چیز در مقابل آن گفته است؛ آنگاه تمام دست‌نوشته‌های ایشان به عنوان حرف‌های جدید مطرح می‌شد. ایشان جزو اولین نفراتی بود که جامعه ایران را با مسائل فلسفه دین آشنا کرد. متأسفانه ایشان در خارج کشور تحصیل نکرده‌اند و یکی از ضعف‌های خیلی بزرگ آقای ملکیان زندگی نکردن در خارج کشور است. برداشت ایشان از غرب یک برداشت کانالیزه شده از یک سری کتاب بود که جریانهای فلسفی غربی اصلاً در این مسیر نبود. با ترجمه برخی ایده‌ها نمی‌توان جریان فکری فلسفه دین را شناخت. ایشان به هر حال چنین روندی را ایجاد کردند و مطرح شدند.

- مسائل فلسفه دین در دهه ۷۰ در ایران بسیار مورد توجه قرار گرفت، آن دوره

را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من سال ۱۳۷۲ برای ادامه تحصیل در دوره دکترا به بروکسل رفتم. قبل از این در همان سال‌ها کتابی در مورد فلسفه دین از جان هیک ترجمه شد. کتاب خیلی خوبی هم بود. دانشگاه لوون بلژیک که رفتم، کتابخانه بسیار خوبی داشت. خلاصه مدتی در این کتابخانه گشت می‌زدم. در قفسه‌های فلسفه دین تمام مسائلی که مطرح شده بودند و ما ندیده بودیم موجود بود. در همان سال‌ها دو جلد کتاب مختلف از پلانتیگا منتشره در ۱۹۸۳ با محوریت «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده» مورد توجه قرار گرفته بود که بسیار هم مفصل بود. من متوجه شدم که بسیاری از مطالب را نمی‌دانیم. خلاصه سعی کردم هرچه می‌شود از کتاب‌ها کپی بگیرم. من با علاقه سعی کردم، تمام مسائلی را که در فلسفه دین در حال مطرح شدن بود یک دور مرور کنم و به فضای آکادمیک فلسفه دین اشراف پیدا کنم.

وقتی به ایران برگشتم، دیدم که برخی افراد به صورت گزینشی مطالبی آورده‌اند؛ مثلاً یک مقاله از پلانتیگا را ترجمه کرده‌اند. در جهان فضای مطالب فلسفه دین بیشتر دیگاه‌هایی خداباورانه است تا آتئیستی و خداناباورانه؛ ولی مطالب در ایران طوری ارائه شده بود که گویی فلسفه دین تمایل به الحاد دارد. من گفتم که می‌خواهم این رشته را معرفی کنم؛ لذا کتابی پخته از نورمن گیسلر را انتخاب و ترجمه آن را شروع کردم. سال ۱۳۷۴ جلد اول آن چاپ شد. به این دلیل این کتاب را انتخاب کردم که افراد با مفاهیمی که در فلسفه غرب وجود دارد، آشنا بشوند. زمانی که کتاب را آماده کردم به کتاب‌های فلسفه دین تا آن زمان اشراف داشتم. انتخاب گیسلر هم به این دلیل بود که به فرد قدرت تجزیه و تحلیل می‌داد. بحث این نیست که تمام حرف‌های کتاب درست بوده یا خیر، ولی این کتاب سعی می‌کرد که چنین فهمی را ارائه بدهد. در مقابل، کتاب «عقل و اعتقاد دینی» یک شمای کلی و گزارشی از فلسفه دین است. به نظر من این گزارش لطمه زننده است. فلسفه دین باید با فکر آدم‌ها بازی کند، نه اینکه افراد این رشته با چند اسم خارجی پز بدهند.

در ایران آن زمان فلسفه دین را کامل بحث نمی‌کردند و مثلاً نمی‌گفتند که برهان اثبات خدا، تجربه دینی یا مسئله شر این‌گونه است و این بحث‌ها درباره‌اش شده است. در آن زمان هرچه مطرح می‌کردند به عنوان کامل‌ترین و آخرین یافته‌های غربی‌ها معرفی می‌کردند. به یاد می‌آورم که می‌گفتند همه برهان‌های اثبات خدا در غرب باطل شده است؛ در حالی‌که، همچنان این موضوع زنده است و درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌شود. وقتی من برگشتم گفتم بهترین کار برای اینکه فلسفه دین راه بیفتد این دکان و دستگاه‌هایی که به علت نادانستن مردم به وجود آمده، مثل آقای سلطانی و بعضی از قسمت‌های آقای سروش و به خصوص آقای ملکیان - که فقط خوانده‌ها را به خوبی تقریر می‌کرد - باید جمع شود. چیزی هم که من براساس مطالعات مشاهده کرده بودم، کاملاً متفاوت بود. بعد از انقلاب مسئله دین در مملکت ما یک مسئله مهم است. بر همین اساس بهترین کار را در این دیدم که از کارهای گزینشی و پراکنده دوری کنم. یکی از

گزینش‌هایی که درباره این موضوع در ایران وجود داشت این بود که بیشتر کارها از فضای پروتستان بود تا کاتولیک. از طرفی این بحث‌ها که مطرح می‌شد و چون جامعه دینی بود به شدت رواج می‌یافت.

- شما جزو مؤسسان رشته فلسفه دین در دانشگاه‌های ایران هستید، چه احساس نیازی باعث شد که به فکر تشکیل این رشته بیفتید؟ روند تشکیل این رشته چگونه سپری شد؟

من دیدم که مهم‌ترین کار این است که اول آدم‌ها خوب بدانند فلسفه دین چیست. ثانیاً سواد آکادمیک داشته باشند در مورد فلسفه دین. برای این کار اولین اقدامی که کردم این بود که در حدود سال ۷۷ شروع کردم به دایر کردن رشته فلسفه دین. این کار در دسرهای زیادی هم داشت. هر کسی که در فلسفه دین کاری کرده بود را جمع کردم؛ مثلاً آقای دکتر سعیدی مهر، دکتر قراملکی، دکتر محمدرضا اسدی و دکتر عبدالله نصری. جلسات را شروع کردیم و براساس نوع سرفصل‌هایی که در دنیا وجود داشت و نوع فصل‌بندی‌های کتاب‌های معمول فلسفه دین، سرفصل‌ها را تنظیم کردیم و مفاهیمی که داخل این‌ها بود را در یک چارچوب منظم وارد کردیم. بنابراین هرکسی که این چارچوب را ملاحظه می‌کرد، همه مطالب را می‌فهمید و با جنبه‌های استدلالی آن آشنا می‌شد. ببینید ادیان و عرفان تفاوتی که با فلسفه دین دارند این است که رشته ادیان و عرفان توصیف‌کننده ادیان و عرفان‌های مختلف است، اما فلسفه دین بالاخره باید بگوید که این حرف درست است یا غلط. بنابراین شما نمی‌توانید فقط بگویید که فلانی این را می‌گوید و کس دیگری آن را. به هر جهت ما باید هم ایده‌ها را به خوبی بشناسیم و هم موضع داشته باشیم، یعنی اینکه کار فلسفی بکنیم نه اینکه گزارش بدهیم.

بعد از تدوین و مرتب‌سازی این رشته از طریق دانشگاه به وزارت علوم فرستادیم، فکر می‌کنم سال ۷۸. در وزارت علوم، به نظرم، چون آن موقع من خودم هم کاره‌ای نبودم، به سختی پیگیری کردم شاید ۴۰۰ بار زنگ زدم به وزارت علوم تا این رشته تصویب شد. باور نمی‌کنید که چقدر سماجت کردم. بدون هیچ کمکی و تک و تنها. به هر حال اولین دوره فلسفه دین را در دانشگاه علامه طباطبایی شروع کردیم. به محض راه افتادن این رشته جاهای دیگری که به قول خودشان داشتند در مورد فلسفه دین بحث می‌کردند، رشته‌ای را که ما ارائه دادیم قبول کردند و تمام بحث‌های کلام جدید و دیگر بحث‌ها را رها کردند.

- فضای فلسفه دین در ایران را پس از ایجاد رشته فلسفه دین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به تدریج نسل اولی که به شیوه درستی فلسفه دین خوانده بودند تولید شد و بحث‌های قبلی که وجود داشت در نظرشان چیزهای عجیبی نبود و سواد بسیار بیشتری داشتند.

بنابراین ما به دنبال تولید نسل جدید در فلسفه دین بودیم. واقعا هم چند نسل اول خوب کار می‌کردند، هم مطالب خوبی می‌خواندند و هم مرتب کتاب‌های مربوط زیادتر می‌شد.

آن اوایل فقط اسم پلانترینگا را که می‌گفتی - هر کسی هم یک جور تلفظ می‌کرد - کلی تأثیر می‌گذاشت. یکی از کارهایی که انجام شد این بود که افراد فعال مرتبط با این زمینه‌ها رفته رفته بیشتر شدند. کار دیگر این بود که افراد سرشناس به ایران دعوت شدند، مثل سوئین‌برن، جان هیک، پلانترینگا و دیگران. این اتفاق باعث شد که دیگر توجه بیش از حد به این افراد وجود نداشته باشد. در ضمن این کارها، کتاب‌های جدید هم وارد می‌شد، به گونه‌ای که الان در ایران از هر کتاب مهمی چندتایی هست و pdf این کتاب‌ها هم قابل دسترس است؛ همچنین بسیاری از این کتاب‌ها ترجمه شدند. برای مثال کتاب سوئین‌برن وقتی منتشر شد، سه سال بعد ترجمه شد.

با این روند، به مرور، هم افراد و هم رساله‌های دکتری در رابطه با فلسفه دین بیشتر شد. چیز دیگری که خیلی مهم بود این بود که تولید جواب‌های اسلامی برای سؤال‌های غربی شروع شد. اتفاق دیگر این بود که توجه به این موضوع جلب شد که سؤال‌هایی که مطرح شده بود مربوط مسیحیت بود، در صورتی که مسائل آنان با ما فرق دارد و دیدگاه دینی متفاوتی داریم؛ مثلاً ایمان‌گرایی در غرب معنای کاملاً متفاوت و غیرقابل مقایسه با ایمان‌گرایی ما دارد. در صورتی که افرادی مثل آقای ملکیان مرتب به این موضوع می‌پرداخت و می‌گفت که ما عینیت خارجی خدا را قبول نداریم و فقط اعتقاد داریم.

به مرور که در مورد موضوعات مختلف مقالات و کارهای پژوهشی انجام شد، الان می‌توان گفت که در فلسفه دین موضوعی نیست که ما از آن چیزی ندانیم. حتی در برخوردهایی که از نزدیک در کنفرانس‌ها با افراد غربی داریم، آنها متعجب‌اند از سطح اطلاعات ما. اخیراً فلسفه دین قاره‌ای را هم به صورت جدی داریم دنبال می‌کنیم. این کارها یک مبنای عقلی بسیار محکم برای دین‌پژوهی ما ایجاد می‌کند و دین‌پژوهی را از آن حالت گزارشی و توصیفی درمی‌آورد.

بعد از این، من به دنبال راه‌اندازی دوره دکتری بودم. اولین دوره دکتری در پژوهشگاه علوم انسانی را من راه‌اندازی کردم. البته پیام نور ۷۰-۸۰ نفر پذیرش داشت که هیچ ربطی به فلسفه دین نداشت. دوره دکتری که راه‌اندازی شد، دانشجویان کار عمیق را شروع کردند.

موضوع جالب درباره فلسفه دین در ایران برای غربی‌ها مشتاق بودن تعداد زیادی از آدم‌ها نسبت به فلسفه دین است؛ چون در غرب رونق کمتری دارد. یکی از موضوعات جذاب در دنیا این است که در ایران در رابطه با فلسفه دین چه خبر هست؟

- به نظر می‌رسد قشر دانشگاهی و اساتید این رشته بر جامعه تأثیری ندارند. مطالبی که جامعه از فلسفه دین شنیده است مطالب افرادی مانند سروش، شبستری و ملکیان بوده است؛ به نظر شما علت چیست؟

به نظر من استاد فلسفه دین نباید هم بر جامعه اثر بگذارد. مثلاً شما فکر کنید از بنده که تقریباً تخصص بالایی در براهین اثبات خدا در سطح دنیا دارم، شبکه ۴ برای یک دوره برنامه با موضوع اثبات خدا دعوت کند، من نمی‌روم. چون مسائل خیلی تکنیکی هستند و به درد مردم نمی‌خورند. ۱. من یک مسئله بسیار تکنیکی و فلسفی را شرح بدهم که چه بشود؟ ۲. با فلسفه دین برای مردم چه کاری می‌خواهید بکنید؟ اگر می‌خواهید دین‌دارشان کنید یا بی دین، نیازی به فلسفه دین نیست.

البته برخی از موضوعات فلسفه دین را باید مطرح کرد؛ مثلاً بحث معنای زندگی که اخیراً پیش آمده است (۲۵ سال اخیر)، این به درد جامعه می‌خورد. اما بحث مسئله شر به درد جامعه ما نمی‌خورد؛ البته برای جامعه مسیحی بسیار مفید است. یک مثال دیگر بحث تکامل است که از ۲۰۰ سال قبل همیشه برای غرب یک مسئله نو بوده؛ ولی تکامل در جامعه ما مورد توجه نیست و سؤالی ایجاد نمی‌کند. علتش هم این است که آنها دین تاریخی دارند و قائل هستند به اینکه خدا یک بشر اولیه خلق کرده و بشر یک گناه اولیه انجام داده که بعد از آن هبوط کرده بعد به زمین. بنابراین بشر ذاتاً گناهکار است و خداوند به صورت مسیح در زمین مجسد شده و با رنج کشیدن خودش گناه بشر را پاک کرده است. مسیحی کسی است که به این فرآیند معتقد باشد. به محض اینکه شما از تکامل اسم ببرید، اولین حلقه را نابود می‌کنید.

جالب بود که یک بار با آقای دینانی داشتیم قدم می‌زدیم و حرف می‌زدیم، ایشان گفتند خانم من رشته زیست‌شناسی می‌خواند، بحث ما هم علم و دین بود، ایشان گفتند خانم من هم فرد بسیار دیندار و مقیدی است. من ازش سؤال پرسیدم تو که انقدر درس زیست‌شناسی خوندی هیچ سؤالی برایت پیش نیامد؟ گفت نه، گفتم هیچی؟ گفت نه. تکامل؟ نه.

می‌خواهم بگویم که این نکته بسیار مهمی است. اینها موضوعاتی است که ما رفتیم سعی کردیم تمام جوانبش را ببینیم. به همین دلیل هم برخی از موضوعات جایی برای طرح کردن ندارند. یک سری از مباحث متناسب با شرایط جامعه هستند و شاید در فلسفه دین غربی هم اصلاً نیامده باشد، مثل علم و دین، علم دینی و ... مساله شر در جامعه دانشگاهی می‌تواند مطرح شود نه برای عموم.

- نگاه حاکمیت و قدرت به این رشته چگونه است؟

تمام سعی ما این بوده که این رشته از نگاه حاکمیتی خارج شود. دلیل آن هم این بوده که استدلال که حاکمیت بردار نیست. یک وقتی قصد داریم که موضوعی را توجیه کنیم،

آنجا می‌شود که حاکمیتی شد؛ اما وقتی می‌خواهم موضوعات مختلفی را بیان کنیم، نمی‌شود با نگاه حاکمیتی حرکت کرد. یکی از دلایل حاکمیتی نشدن هم خود من بودم، یعنی نگذاشتم افراد از درون قدرت، زیاد دخالتی داشته باشند. تنها چیزی که خیلی ما را رنج می‌داد افرادی بودند که سواد آنها در حد چند کلمه بود و بنا می‌کردند به حرف‌های بی ربط زدند و آنها را به عنوان موضوع مهم مطرح کردن؛

با رشد آکادمیک بحث‌های فلسفه دین افرادی مثل آقای ملکیان از سالها ۸۳-۸۵ به مرور فلسفه دین را کنار گذاشت، چون بقیه داشتند با این رشته آشنا می‌شدند و دیگر مطلبی نبود که ایشان بگویند و کسی نداند.

- تاثیر قدرت در این رشته چیست؟ آیا تفاوتی بین ایران و غرب وجود دارد؟

واقع این است که اگر در فضای فلسفه دین قرار نگیریم درک درستی از آن نخواهیم داشت لذا زندگی در فضای آکادمیک فلسفه دین در کشورهایی که فعالیت‌هایی در این زمینه دارند ضروری است. یک جاهایی آنها می‌توانند هرگونه فعالیتی داشته باشند. یک جاهای خاصی که موضوع در رابطه با کلیسا هست، کلیسا مقاومت شدیدی می‌کند، در ظاهر هم نشان نمی‌دهد. مثلاً یکی از اساتید دانشگاه می‌گفت کلیسا تهدید می‌کند که بودجه سال بعد را نمی‌دهم. در اروپا بودجه بعضی از دانشگاه‌ها را کلیسا می‌دهد. یا اینکه به مرور افرادی را حذف می‌کردند. خیلی از افراد فعال غربی هم از این موضوع ناراحت‌اند؛ مثلاً رییس انجمن فلسفه دین ایتالیا، در کنفرانس فلسفه دین ما شرکت کرد و از این که در دانشگاه‌های ما خیلی راحت هرگونه مطلبی مطرح می‌شود تعجب می‌کرد و می‌گفت دانشگاهیان ما از کلیسا می‌ترسند و خیلی از حرف‌ها را نمی‌زنند.

ولی برخی فضاهای دانشگاهی این‌طور نیست؛ مثلاً در خیلی فضاها به راحتی یک آنتیست می‌تواند بیاید و حرف‌های خودش را بزند و دارد تدریس می‌کند. البته بر اساس آمارهایی که گرفته شده، معمولاً در فلسفه دین خداباورها خیلی بیشتر هستند؛ اما در علوم زیستی خداباوران کمتر هستند.

- در دانشگاه‌های ما که بودجه دولتی دارند، اعمال قدرت چگونه است؟ آیا تغییر سرفصل‌ها نمونه‌ای از دخالت نهاد قدرت در علم نیست؟

تغییر سرفصل‌ها چیز خاصی نیست. هم اساتید عمل نمی‌کنند، هم چیز زیادی نیست؛ در سرفصل‌ها شما مثلاً باید ده مطلب را طرح کنید، حالا یک زمانی من می‌گویم که این مطلب را طرح نکنید، این یکی را طرح کنید. موضوع سرفصل‌ها در همین حد است و بحث اهم و مهم کردن و پسندیدن است، نه محدودیت. لذا مباحث جدید فلسفه دین در دانشگاه‌ها طرح می‌شود.

- پس شما فکر نمی‌کنید که محدودیتی ایجاد بکند؟

نه اصلا.

- صرف بودجه دولتی در همایش‌ها و کنفرانس‌های این رشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هیچ وقت قبول نمی‌کنم که بودجه مملکت را برای آمدن خارجی‌ها هزینه کنم. اولین بار که فکر کنم سال ۸۳ بود، من کنفرانس کانت راه انداختم. بدون هیچ پرداختی به خارجی‌ها. همه تعجب کردند! ۱۰۰ دلار هم از هر فرد دریافت کرده بودم. الان برای برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی دست کم ۵۰۰ میلیون هزینه برآورد می‌کنند؛ ولی ما علاوه بر اینکه هزینه نکردیم، درآمدی هم در حد پرداخت هزینه دست‌اندرکاران ایجاد کردیم.

یک کنفرانس معرفت‌شناسی دینی هم داشتیم که تمام بزرگان غرب آمدند و یک روز اینجا بحث کردیم. حتی یک روز قم رفتند و با آقای جوادی آملی صحبت کردند و سفری هم به اصفهان کردند. در کل، سفر به مذاقشان خوش آمده بود. هزینه این سفر به عهده خودشان بود و فقط در آن زمان چون من رییس پژوهشگاه شده بودم، مکان برای اسکان در اختیارشان قرار دادم. منظورم از طرح این موضوعات این است که در ایران فضایی داریم که برای جامعه جهانی قابل توجه است؛ مثلاً در یک کنفرانس یکی آمد گفت: من ملحدم، می‌گذارید من به ایران بیایم؟ گفتیم: بله، چرا نمی‌گذاریم؟! آمد ایران و خود من باهاش حرف زدم و شام خوردم و باهاش تا الان هم رفیق هستیم. چون بعضی افراد هستند که می‌ترسند از این موضوعات.

ما در انجمن فلسفه دین هر سال یک کنفرانس بین‌المللی برگزار می‌کنیم. خیلی بعید می‌دانم در مسائل فکری، فرهنگی کسی هر سال یک کنفرانس برگزار کند. به دلیل اینکه کنفرانس‌های ما ورودی داشت، چه ایرانی و چه خارجی، افرادی به کنفرانس می‌آمدند که می‌خواستند یک چیزی یاد بگیرند و حرفی برای گفتن داشتند. خب خداراشکر تا کنون بودجه دولتی برای چنین کارهایی نداشتیم.

- درآمد انجمن فلسفه دین که شما ریاست آن را برعهده دارید، از کجاست؟ آیا بودجه دولتی دارد؟ یک توضیح کلی در مورد این انجمن بدهید.

درآمد خاصی ندارد. برای سمینار هایش بودجه ای ندارد، کتاب‌ها را هم دیگر نمی‌تواند چاپ کند و به صورت الکترونیکی نشر می‌دهد. یک زمانی که من رییس پژوهشگاه بودم در برخی چیزها کمک‌شان می‌کردم؛ مثلاً چاپ کتاب و مجله. ولی الان حتی پول داوری هم نداریم، بعضی مواقع یک کمک‌هایی به ما می‌شود در حد داوری و ویراستاری برای مجله و ... به ندرت چنین کمک‌هایی را از جاهای مختلف گرفتیم. برای انجمن فلسفه دین هم می‌خواستیم فعالیت‌های زیادی بکنیم؛ ولی برای هیچ‌کدام بودجه نداشتیم و از طرفی هم نمی‌خواهیم زیر بار بودجه دولتی برویم. تمام تلاشمان این

بوده که کار علمی انجام بدهیم و از همه مهم‌تر ریخت و پاش نداشته باشیم؛ مثلاً چرا برای غذای فلان باید پول بدهیم؟ این همه اسراف که در جاهای مختلف می‌شود چه ثمره‌ای دارد؟ در صورتی که کنفرانس بین‌المللی انجمن فلسفه دین هر ساله تشکیل شده است. مثلاً این مقالاتی که چاپ شدند را شما ملاحظه کنید. از کسی که مقاله داده ما پول گرفتیم برای چاپ، مجله هم داریم به صورت الکترونیکی منتشر می‌کنیم.

نسل جدیدی رشد کرده که ما مخصوصاً آنان را کاندیدا می‌کنیم تا داخل انجمن شوند. دکترهای جدید، دانشجویان دکتری جدید، این‌ها داخل انجمن شدند تا شروع کنند به کار کردن و به مرور کارها به نسل جدید سپرده شود. واقعا برخی خوب کار می‌کنند، جدی می‌گویم که از کار برخی از جوان‌ها لذت می‌برم. به هر حال فضای زیادی برای کارهای جدید در انجمن فلسفه دین وجود دارد، از جمله در مجامع دانشگاهی شرکت کردن. باید بتوانیم در این مجامع شرکت کنیم و مراوده کنیم. ما از لحاظ علمی دو کار باید انجام بدهیم: ۱. پژوهش، ۲. ترویج. ما امکان ترویج را تا حال نداشته‌ایم، حتی می‌خواستیم مجله علمی - ترویجی هم منتشر کنیم، که هنوز موفق به انجام آن نشده‌ایم.